



برش یک

«آقا بیا پایین، آقا جلوی دید همه رو گرفتی، آقا می افتی، آقا پلیس به اون بگو بیاد پایین خطرناکه...» هر ۱۰ دقیقه، یکتفر از فنس نرده بالا می رفت تا از آنجا بازی را ببیند. دقیقاً جلوی جایگاه خبرنگاران؛ مخصوص بچه های ۱۲-۱۰ ساله که قدشان نمی رسید از پشت نرده ها زمین را ببینند. شاید بپرسید بچه ۱۲-۱۰ ساله در جایگاه خبرنگاران چکار می کرد؟ این را باید از کسی که همه را به جایگاه خبرنگاران هدایت می کرد، بپرسید!



برش دو

فکر می کنید این عکس را چرا گرفتیم؟ اینجا دقیقاً همانجایی ست که من -خبرنگار روزنامه ایران- نشسته بودم. پرسپولیس دو گل روی دروازه سمت راست زد. می پرسید کدام دروازه؟ خوب هم از پشت میله ها و فنس ها نه دروازه را می دیدم، نه نیمه سمت راست زمین را. وقتی دید کاملاً کور می شد که پرسپولیس های ردیف جلو از هیچان بلند می شدند. از جمله رضا درویش مدیرعامل پرسپولیس و همراهانش. به همین دلیل نمی شد گفت: «آقا بلند نشو... داریم بازی می بینیم!»



برش سه

خوش به حال این هواداران؛ چه لذتی دارد از روی پشت بام خانه بازی آخر و جشن قهرمانی را ببینی. چای، میوه، شیرینی و هر چه می خواهی را کنار دستت می گذاری و بازی پرسپولیس - نساجی و جشن قهرمانی را تماشا می کنی. ای کاش می شد ما هم از این زاویه بازی را می دیدیم. فکر کنم تماشای بازی از این زاویه لذتبخش تر و بهتر از سوئیت های ورزشگاه های مهم مثل اولد ترفاورد، برنابئو و البانژ آرهنا است. با چه محسری و زیبایی تماشا کردند.

گزارش یک جشن

همه بودند جز آشپز نصرت!

لیگ برتر

سعیدزاهدیان

روزنامه نگار - قلمشهر

صداقت اساساً چیز خوبی است و اگر همه صادق باشیم و راست بگوییم، نه سوءتفاهمی ایجاد می شود و نه اختلاف و مشکلی پدید می آید؛ اگر نگویم با صداقت مشکلات حل می شود، دست کم مشکلات دیده که می شود. پس با این دست فرمان، هر آنچه در ورزشگاه وطنی دیدم و ندیدم را می نویسم به این امید که چهار صباح دیگر، اگر یک بازی بزرگ دیگر در قلمشهر بود، بدانیم چه اتفاقات خوب و بدی در انتظار شهر و ورزشگاه است.

زمین چمنی که رویش نام استادبوم گذاشته اند!

از میهمان نوازی که نگویم؛ انصافاً داخل شهر همه و همه مهربان، خوش قلب، صاف و یکدل، آماده بودند برای پذیرایی از یک بازی بزرگ، مردم خوب و دوست داشتنی که عاشقانه فوتبال را دوست دارند و حق شان خیلی بیشتر از اینهاست. جایی که اسمش ورزشگاه نساجی بود، از نگاه من که نه، از نگاه هر کسی که استادبوم دیده باشد، زمین چمن و چند سکوی آهنی بیش نیست. وسط شهر، جایی که به آن می گویند ورزشگاه وطنی، حداکثر باید یک زمین تمرین برای نساجی و نماینده قلمشهر در لیگ برتر باشد. تیبی با این همه هوادار عاشق دیوانه فوتبال که در تمام تیم های لیگ ستاره تأثیرگذار دارد، ورزشگاهی شیک و موقر می خواهد تا مردمی که برای دیدن یک روز باشکوه خود به استادبوم رسانده اند، از پشت ورزشگاه فقط صدا را شنوند و مجبور نباشند از پشت فنس و پشت بام به تماشای مهم ترین بازی فصل بیایند. این شهر هم مثل اهواز یا یک استادبوم (شهادی فولاد)، تبریز (یادگار امام)، مشهد (امام رضا (ع)) و اصفهان (نقش جهان)، یک ورزشگاه می خواهد که درخور هوادارانش باشد نه یک زمین تمرین با چند سکو که نامش را استادبوم بگذاریم. انگار همه یادشان رفته بود در ورزشگاه متنی ساری سالها قبل چه اتفاقی افتاد. بگذریم؛ باید برای تیم شهرخسته، ورزشگاهی بسازیم که خستگی را از تن همه در کند.

همه بودند جز خبرنگاران

هیچ جای دنیا مرسوم نیست برای هفته پایانی لیگ، از ساعت ۱۲ ظهر به محل برگزاری مسابقه برویم؛ برای تماشای بازی، باید از هفت خان رستم عبور می کردیم. در آخر هم به جایی می رسیدیم که تنها اسمش جایگاه خبرنگار بود. جایی که ۱۲۰۰ صندلی اداری کنار

هم چیده بودند. ظل آفتاب، نه آب خوردن بود و نه سرویس بهداشتی. باید هشت ساعت بی حرکت روی صندلی می نشستیم و جم نمی خوردی، چون اگر دست از پا خطا می کردی، بلند شدن از صندلی همانا و از دست رفتن جای نشستن همانا. در جایگاه خبرنگاران همه بودند چیز خبرنگاران. از رضا درویش مدیرعامل پرسپولیس گرفته که با گروه همراهانش به جای جایگاه ویژه، به محل مخصوص هواداران آمده بود، تا بچه های شیپور به دست. در جایگاه خبرنگاران همه چیز قابل دیدن بود جز خود بازی. بیچاره بچه های خبرنگار که تا قبل از شروع بازی کنار چمن مشغول کار بودند. دم آخر همه را بیرون کردند و گفتند بروید جایگاه خبرنگاران اما در این قسمت جا برای سوزن انداختن نبود چه پرسد که پشتیبان و بازی رو ببینیم، نه از نیمکت میزکار خبری بود، نه از اینترنت و پرز برق برای لپ تاپ. حرف هم که می زدی، چهارتا قلمچاق که معلوم نبود چطور وارد این بخش شده بودند، یقه ات را می گرفتند که تو اینجا چه غلطی می کنی؟! المصعب اینجا جایگاه من خبرنگار است!

درسره های پلیس با معرفت

از میهمان نوازی و مهربانی در قلمشهر گفتیم اما این بار مهربانی بلای جان همه شده بود. پلیس که نباید با چهارتا «من بمیرم تو بمیری» کوتاه بیاید و دلش بسوزد و یادش برود که مسئول برقراری نظم است. هر کسی چهار بار به پلیس خواهش و التماس می کرد، آخر به هدش می رسید و بدون پلیت وارد ورزشگاه می شد. در نتیجه، دو ساعت مانده به بازی، تمام سکوها پرشد و به همین اندازه آدم داخل استادبوم سربا پشت نرده و فنس ایستاده بود. نه می شد کسی را بیرون کرد و نه می شد با این پلیشو مراسم قهرمانی گرفت. من نمی دانم چه کسی به پلیس گفته بود که هوای مردم را داشته باشید و کسی اذیت نشود. هر که بود، خدا پدرش را بیامزد اما باید اول طی می کرد که هیچ کس بدون پلیت وارد نشود، حتی شما همشهری و هوادار عزیز. اجرای قانون در عین مهربانی و معرفت.

آشپز نصرت کجاست؟

بازی لذتبخش و هوادارپسند یک طرف، مراسم اهدای جام یک طرف. همه کنار زمین بودند. یکی، از بازیکن پرسپولیس لباس می خواست و یکی هم سلفی می گرفت؛ از سر و کله بازیکنان و کادر پرسپولیس آدم بالا می رفت. با اتمام بازی، تازه درسره های مراسم اهدای جام شروع شد. با هر بلوایی، بازی تمام و پرسپولیس با ۲ گل برد و قهرمان شد. استیج را برای اهدای جام مهیا کردند. از چیدمان استیج و شکل ایستادن مسئولان و محل قرار گرفتن جام «تابلو» بود که از مراسم فینال جام

جهانی گزته برداری شده! قرار بود وقتی بلندگو نام پرسپولیس ها را اعلام کرد، بازیکنان سمت استیج بروند و ابتدا مدال شان را بگیرند، از کنار جام رد شوند و در محدوده بالا بردن کاپ قهرمانی صبر کنند تا کاپتان شبیه مسی در فینال جام جهانی، جام را تحویل بگیرد و برای بالا بردن به جمع بازیکنان بیاورد. اما نه مسئول ساخت استیج برنامه اهدای جام را یادش بود، نه آقای رفعتی مسئول برگزاری مسابقه و نه مسئولان سازمان لیگ! خلختگی در اهدای جام، از هر سو می بارید. جام جهانی سلخته ها بود، بازیکنان بعد از گرفتن مدال، وسط استیج دور جام حلقه زده و شروع کردند به عکس های

یادگاری، درحالی که باید چندمتر جلوتر، در محل بالا بردن کاپ مستقر می شدند. بازهم گلی به گوشه جمال سرورش فریبی که وقتی افتضاح پیرامون جام را دید، بازیکنان را یکی یکی متقاعد کرد که از سلفی گرفتن با جام دست بکشند و کمی آن طرف تر منتظر بمانند تا کاپتان امید عالیشاه جام را بیاورد. پشت صحنه تا حتماً دوربین تلویزیون نشان نداد اما یک کلام بگویم هنگام اجرای مراسم قهرمانی همه بودند جز «نصرت آشپز» که عکس هایش کنار جام جهانی با مسی مدت ها فیفا را به چالش کشیده بود و همه می پرسیدند چه کسی او را کنار زمین راه داده!

خستگی از شهر خسته رفت!

جام را به عالیشاه دادند. او چند قدمی به سوی بازیکنان برداشت. عالیشاه هنوز کاپ قهرمانی را بالا نبرده بود که آتش بازی قهرمانی زودتر شروع شد و ترقه ها بالا رفت. همه این اتفاقات بهانه ای بود تا هر کسی از هر زاویه چند دقیقه شاد باشد و غم ها، غصه ها، سختی ها، خستگی و هزارچه تا قبل از اهدای جام ذهن ها را اذیت می کرد، فراموش شود و مشکلات روزمره برای ساعت ها از «شهر خسته» فرار کند. «شهر خسته» پنجشنبه شب اصلاً خسته نبود.

فوتبال بهانه جشن در قلمشهر

داخل ورزشگاه بیش از ۸۰ درصد هوادار نساجی بودند اما بیرون استادبوم خبر دیگری بود؛ جشن پرسپولیس ها وسط خیابان قهرمانی پرسپولیس بهانه ای شد تا همه آنها که داخل ورزشگاه مشغول تشویق نساجی بودند، خیابان های اطراف را قیرق کنند و بزین و بکوب و جشن در شهر برپا شود. با تمام آشفته گی ها، شب قشنگ و زیبایی بود. انگار همه دنبال بهانه ای برای شادی می گشتند؛ چه اتفاقی بهتر از مشخص شدن قهرمان لیگ در شهر. همه شاد، خوشحال، همه راضی، حتی ما خبرنگارانی که ۱۰ ساعت بدون آب، بازی را نصفه و نیمه دیدیم. تا باشد از این خوشحالی ها به بهانه فوتبال!

پشه به ریه کمک داور نرفت!

محمدرضا ابوالفضلی شروع کرد به سرفه کردن و نفسش بند آمد؛ داور بازی را متوقف کرد. دکتر بیژن حیدری و پزشک پرسپولیس سریع کمک داور آمدند. ابوالفضلی مدام سرفه می کرد. یحیی هم به جمع آنها اضافه شد. همه نگران شدند. بیژن حیدری علت سرفه کردن کمک داور را پرسید که متوجه شد توپ به سینه او برخورد کرده است. حدود ۳۰ ثانیه قبل از این اتفاق، بازیکن پرسپولیس با تمام توان شوت زد و توپ بعد از برخورد به فنس های پشت دروازه، برگشت و به سینه کمک داور خورد. بسیاری از رسانه ها به اشتباه ویدیوی این را منتشر کردند و به طنز نوشتند که پشه وارد ریه ابوالفضلی شده است. خلاصه با کمک پزشکان پرسپولیس و بیژن حیدری، حال ابوالفضلی خوب شد و بازی با همان گروه داور ادامه پیدا کرد.



عکس نوشت

مصاحبه و خبر



بنا می ترسیدند با من کری بخوانند!

پریسا غفاری / محمد بنا از آن پرسپولیسی های قدیمی است. هرچند خیلی از کشتی گیران و مربیان سعی می کنند گرایشات رنگی خود را مخفی کنند اما محمد بنا قبلاً هم در مورد اینکه پرسپولیس را دوست داشته و از قدیم الایام بازی های این تیم را دنبال می کرده، صحبت کرده بود. در شرایطی که هفته ها بود رقابت تنگاتنگی بین سه تیم پرسپولیس، سپاهان و استقلال برای قهرمانی ایجاد شده بود ولی سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی که به نوعی پرافتخارترین مربی تاریخ ورزش ایران هم محسوب می شود و تیمش با ۵ کشتی گیر در المپیک لندن با کسب سه مدال طلا معجزه کرد، معتقد است که پرسپولیس قهرمانی قشش بود. او در استوری شبکه اجتماعی اش نوشت: «خدا قوت و دست مریزاد به یحیی عزیز، کادر قوی و بازیکنان باغیرتش. سباق ها تون پر قوت، به امید قهرمانی در آسیا». این سرمربی همچنین در گفت و گو با روزنامه ایران از علاقه بچگی اش به پرسپولیس می گوید: «من عاشق فوتبال بودم اما به زور پدرم رفته کشتی، ما در محله ای زندگی می کردیم که فوتبالی های بزرگی در آنجا پرورش پیدا کردند. فوتبالی هایی مثل علی پروین، برادران غیاتی، مجید جلالی، وحید قلچج، وحید امیری، عباس بنیان، مهدی ابوالحی و... البته علی محمد مرتضوی هم در محله ما بود که رئیس فدراسیون فوتبال شد. به همین دلیل ما هم رفتیم دنبال فوتبال اما پدرم کشتی دوست داشت و خواست کشتی گیر بشوم که همین اتفاق هم افتاد.» پرافتخارترین مربی تاریخ ایران به کری خوانی خود با اردو نشینان هم اشاره می کند: «یادم هست زمانی که سرمربی بودم، تنها من یک نفر پرسپولیسی بودم و بقیه استقلال اما همه با هم زورشان به من نمی رسید. بنده خداها حتی می ترسیدند با من کری بخوانند مبادا اینکه خطشان بزم! اما از شوخی گذشته همیشه احترام مرا دارند، فقط وقت هایی که در واتس اپ پیامی می گذارم در جواب ستاره ها و آرم باشگاه استقلال و قلب آبی می گذارند! در حالی که قلب قرمز است، مگر نه؟»



سیتی ۳ برد تا سه گانه

آتش منجسترسیتی در اتحاد دامان رئال مادرید را گرفت. درحالی که بازی رفت نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا همین یک هفته پیش در برنابئو مساوی شده بود، سیتی در خانه با ۴ گل از کهنشانی ها پذیرایی کرد تا نشان دهد هیچ چیز این فصل جلودار رؤیای سه گانه آنها نیست. رئالی ها که از همان ابتدا، بازی را محافظه کارانه شروع کردند، در ادامه هم اصلاً شبیه کهنشان نبودند و هیچ حرفی برای گفتن نداشتند تا سیتین ها با دبل سیلو، گل به خودی ادرمیلتانو و گل دقیقه ۹۰ الوارز دومین مسافر استانبول شود. حالا پ گواردیولا تنها سرمربی تاریخ است که سه فصل مختلف موفق به حذف رئال از لیگ قهرمانان اروپا (۲ بار با سیتی و بار با بارسلونا) شده است. سیتین ها برای دومین بار در تاریخ خود راهی فینال چمپیونزلیگ شدند، آنها حالا برای رسیدن به رؤیای دور و دراز خود یعنی کسب اولین جام در لیگ قهرمانان اروپا باید تا ۲۰ خرداد برای روبروی با اینتر انتظار بکشند. پپ ۳ بازی تا رافع عطش سه گانه فاصله دارد. او فقط به برد مقابل چلسی برای قهرمانی لیگ، برد مقابل منچستریونایتد برای فتح جام حذفی و پیروزی مقابل اینتر برای قهرمانی لیگ قهرمانان اروپا نیاز دارد تا سه گانه را در آغوش کشد.